

گزارشی از اوضاع سیستان و بلوچستان

زمین و خوانین (۱)

نمی کنیم که این نوشتارها از عیبها و ایرادهایی که در بالا بدان اشاره کردیم بدور است. اما تا آنجا که توانسته ایم، کوشیده ایم که مسائل مورد بحث بطور همه جانبه و عمیق مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. و از کاستی ها بدور باشد. این نوشتار را با موضوع «زمین و خوانین» آغاز می کنیم اگر خدا توفیقمان دهد دیگر مسائل این منطقه محروم و غریب را در شماره های آینده پی میگیریم.

همانطوریکه قبلا اشاره شد، سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران واقع شده است و سرزمین وسیعی را تشکیل میدهد که بخش شمالی

حس کرده و صفحاتی را به آن اختصاص میدهند. اما در مورد سیستان و بلوچستان تنها یک روزنامه بطور جدی و عمیق مسائل این استان را طی سلسله مقالاتی بازگفته است، انهم در سال ۶۰ دیگر نشریات گاهگاهی خبرنگارانشان را به منطقه می فرستند. اما از آنجا که اینان بصورت توریستی به این منطقه سفر میکنند یعنی فقط برای چند روز، گزارششان سطحی است و مسائل اساسی منطقه که در حال حاضر مردم با آن دست بگریزند در این گونه گزارشها جایی ندارد اینگونه گزارشها با جملات و بارگرافهایی که از فقر و بدبختی حکایت میکند

سیستان و بلوچستان سرزمین وسیع و پهناوری است که در جنوب شرقی مین اسلامی مان قرار دارد. با مردمانی شجاع و شریف. اسطوره های مقاومت در برابر ظلم و ستم، فقر و بدبختی و استثمار و استثمار.

سیستان و بلوچستان سرزمینی وسیع، اما غریب است. افغان عمومی قشرهای وسیعی از جامعه ما تصور نادرستی از آن دارد. هنوز افراد بسیاری هستند که وقتی از شرارت، ناامنی، قاچاق و... صحبت بمیان میآید، این منطقه برایشان تداعی میشود و سیستان و بلوچستان را مامن و پناهگاه دزدان و راهزنها و قاچاقچی های حرفه ای میدانند؟ انعکاس نیافتن مسائل این منطقه در وسایل ارتباط جمعی باعث شده است که این منطقه را مردم ما، آنطور که هست نشناسند. سیستان و بلوچستان با وجودیکه وسعتی به اندازه یک دهم کل ایران را داراست اما به اندازه یک صدم هم در وسایل ارتباط جمعی جایی ندارد در زمانی که بسیاری از مردم ما از طریق وسایل ارتباط جمعی فهمیده اند که مینوهای امریکایی در سال چند بار جفت گیری میکنند و یا خرشهای سیبری چگونه غذا تهیه میکنند و پرندگان آفریقایی در سال چند تا تخم میگذارند. چرا نباید از آنچه که در قسمت پهناوری از مین اسلامی مان میگذرد خبر داشته باشند! از موفقیت های روز افزون انقلاب اسلامی در ایجاد تحول و تحرک در این منطقه، از فقر و بدبختی که این مردمان شریف در طول سالها دراز با آن دست به گریبان بوده اند و هنوز هم هستند، از ظلم ها و از ستم ها، از رنج ها و مشقت ها، از تلاشها و کوشش ها، از...

بلون شک اگر نویسندگان و دست اندرکاران وسایل ارتباط جمعی از میزهایشان دل بکنند، و به اینگونه مناطق پا بگذارند به قدر کافی سوره های مناسب پیدا خواهند کرد که در عین جالبی و تازه گی آنها «صفحه برکن نیست»...

البته بعضی از روزنامه ها و مجلات ضرورت پرداختن به مسائل مناطق محروم و دور افتاده را

*** تصمیم گیری قاطع و سریع در مورد اراضی سیستان، احتیاج به یک دادگاه قوی و قاطع بدور از وابستگی های منطقه ای دارد تا بتواند هر چه زودتر به اساسی ترین مشکل منطقه خاتمه دهد.**

آزما سیستان و بخش جنوبی آن را بلوچستان می نامند. این منطقه با ۷۶۰/۰۰۰ نفر جمعیت از ۶ شهرستان تشکیل یافته است: زاهدان، زابل، ایرانشهر، چابهار، خاش و سراوان. زاهدان که پرجمعیت ترین شهر است مرکز استان است. به لحاظ وضعیت متفاوت و جداگانه ای که از نظر موضوع عنوان شده برد و منطقه سیستان و بلوچستان حاکم است. ما هم این موضوع رادریستان و بلوچستان بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهم.

الف: سیستان.

سیستان با وسعتی نزدیک به ۵ درصد از کل استان ۲۶ درصد از جمعیت این ناحیه را در خود جای داده است. با مطالعاتی که در مورد زمین های سیستان بعمل آمده است ۸۵٪ آن قابل کشت و آبیاری با استعدادهای مختلف تشخیص داده شده است. بطوریکه در این منطقه هرچه بطرف شرق و شمال شرقی میرویم وضع زراعت بعثت مرغوبیت زمین بهتر میشود.

شروع و با یک مصاحبه با یکی از شخصیت های منطقه که از قضایان هم به مسائل وارد نیست ادامه و در آخر هم با همان جملات اولی، اما اینبار همراه با ارزشهای خوب پایان می یابد. این دردی است که خودمان هم در مجله جهاد به آن مبتلاییم و گاهی هم شره گزارش، خلاصه یک کتاب میشود که در اول انقلاب انتشار یافته است. انهم بوسیله شخصی، که نه اهل این منطقه بوده و نه صلاحیت اینکار داشته است.

اینگونه گزارشات، با تمامی کاستی ها ایشان بیانگر یک ضرورت و یک نیاز هست، و آن پرداختن به مسائل مناطق محروم و غریب در بهنه ایران زمین باید تحولات عظیمی که در این مناطق از بعد از پیروزی انقلاب پدید آمده و نیز مشکلات زمان حال به مردم بازگفته شود، تا این مناطق از غریبی بدر آیند و چهره واقعی شان در افغان عمومی نقش بندد. براین اساس تصمیم گرفتیم که طی نوشتارهایی، مسائل و مشکلات سیستان و بلوچستان، این دومین استان پهناور کشورمان را با همکاری مسئولین و دست اندرکاران این منطقه باز گوئیم. این ادعا را

کشاورزی سیستان بستگی تمام و کمال به رودخانه هیرمند دارد و تابع تغییرات سیاسی و جغرافیایی آن است. برای مثال در سال ۴۹ که آب هیرمند قطع شد، قحطی و خشکسالی گریبانگیر مردم منطقه شد و بسیاری به اجبار تمام هستی خود را فروختند و برای تأمین معاش به نقاط دیگر رفتند. مادر بحث جداگانه‌ای به مسئله آب و نحوه توزیع و دیگر مسائل آن خواهیم پرداخت بنابراین در اینجا همینطور به اجمال از کنار آن میگذریم. گندم و دیگر غلات عمده ترین محصول سیستان است.

در رابطه با موضوع مالکیت زمین در سیستان مناسب است به ذکر تاریخچه‌ای از وضعیت زمین از گذشته تا بحال بپردازیم. تا مسائلی بعدی روشن تر بشوند. ضمناً ذکر این تاریخچه باعث میشود تا به پیچیدگیهای وضع مالکیت در سیستان بهتری بپریم.

- در زمان ناصرالدین شاه، زمین‌ها به سردارها و خوانین محلی اجاره داده شد. در این زمان، روش خاص بهره برداری از زمین که بنام «پاگاو» معروف بود در منطقه مرسوم بود و آن نوعی بهره برداری جمعی بصورت تشکل گروههای چند نفری بود که بر روی زمین کار میکردند.

یکی از این افراد که سالار نامیده میشد و از خیره‌ترین کشاورزان به حساب میآمد، توسط کدخدا یا سردار انتخاب میگردد. وی سایر همکاران خود را که غالباً با هم روابط فامیلی داشتند، انتخاب میکرد. عمده‌ترین، کارسالار، علاوه بر شرکت در کارهای سبک کشاورزی، مدیریت در کارها بود علاوه بر آب و زمین، بذرو ابزار کار هم متعلق به مالک بود و محصول به سه قسمت تقسیم میشد دو قسمت سهم سردار و یک قسمت سهم اعضای پاگاو بود که به نسبت مساوی از آن سهم می بردند.

- در سال ۱۳۱۱ در زمان رضاخان، در مورد زمین های سیستان، برنامه‌ای بدین نحو اجراء شد:

به هر زارع یک سهم زمین یعنی ۴ هکتار و به کدخدا و سرداران و خوانین مقدار متغیری بین ۲ تا ۱۲۰ سهم و به شاهزادگان ۴۸۰ سهم زمین بصورت اجاره داده شد.

- در سال ۱۳۱۶ زمین های مذکور از حالت اجاره بدرآمد و برای همیشه به سردارها و خوانین واگذار شد. این امر موجب پیدایش بزرگ مالکی در سیستان گردید.

- در سال ۱۳۴۵ در اجرای اصلاحات ارضی امریکایی شاه ۶۰٪ دیگر بر زمین های خوانین افزوده گشت (با اینکه لایحه اصلاحات ارضی در سال ۴۱ به تصویب رسید ولی اجرای آن عملاً تا سال ۴۵ طول کشید.

- در سال ۱۳۵۹ و بعد از طریق اجرای بندج لایحه واگذاری و احیاء اراضی در جمهوری اسلامی زمینی واگذار نشد. و بعد از توقف بندج با اجرای آئین نامه شورای کشت مقداری از زمین ها بطور موقت زیر کشت رفت.



باتوجه به مراحل ذکر شده در بالا، درباره زمین های سیستان، میتوان به این موضوع دست یافت که از هر کدام از مراحل فوق مشکلات و مسائلی باقی مانده است. و این معضلات در حال حاضر روی هم انباشته شده و رسیدگی به مسئله را

اهمیت و آزار مردم از سوی خوانین باستان درازی است که هنوز هم عدای از کشاورزان حراقتی را ندارند و این عدایها در ارتباط با زمین تیره است!

مشکل می نماید. بعنوان مثال زمین هایی که با عنوان ثبت دفتر مدیری به ثبت رسیده است (قبل از اصلاحات ارضی امریکایی شاه) به این ترتیب بوده است که مساحت زمین را کمتر از حدود آن به ثبت رسانده اند یعنی در دفتر مدیری مثلاً مساحت ثبت شده ۱۰ سهم (۴۰ هکتار) است ولی اگر حدود اربعه زمین، در نظر گرفته شده و مساحت آن تعیین شود مساحت زمین بیشتر از ۲۰۰ سهم (۸۰۰ هکتار) می شود.

تقلب در اجرای اصلاحات ارضی شاه بعد وفور یافت میشود اساساً انگیزه این باصطلاح اصلاحات و ماهیت رژیم حکم نموده است که این تقلبات صورت گیرد مثلاً یکی از ضوابط آن اصلاحات این بوده است که چنانچه قریه‌ای خالی از سکنه باشد بنام کسی ثبت نمی شده است در این هنگام مالکین

و خوانین عدای را از شهر به قریه برده و بعنوان ساکنین قریه قلمداد می نموده اند تا زمین های قریه بنام خودشان ثبت شود. در روستاهایی که زمین های کمی بنام افراد عادی ثبت می شد خوانین با فشار و تهدید باعث می شدند تا کشاورزان از روستاها بروند و بعد از رفتن آنها مالکین و خوانین ضمن مراجعه به دفاتر اصلاحات ارضی عنوان میکردند: کشاورزانی که رفته اند مایل به کار کشاورزی نیستند و یا از کار کشاورزی استعفا داده اند و با این حيله‌ها زمین های مردم را بنام خودشان ثبت می کرده اند خیلی از افراد بعدها که از خارج منطقه بازگشته اند با کمال تعجب مشاهده نموده اند که در دفاتر اصلاحات ارضی استعفاء آنها از کشاورزی موجود است و حتی در بعضی موارد مرده و فوت شده! قلمداد گردیده اند و این مردم محروم و بیچاره مجبور بوده اند استشهادهای تنظیم نمایند که: «ای آقایان مسئولین! بیجانان زنده ام و فوت نکرده ام!»

خوانین بعد از تصرف غاصبانه زمین ها با تهدیدها و حيله‌های قانونی! اراضی را به راههای گوناگون از دست خود خارج نموده اند یا آنها را فروخته اند و یا اینکه به فرزندان و اقوام خود منتقل کرده و یا مهریه همسران خود گردانده اند. که این غاصبان جدید در مواقع مختلف به انحاء گوناگون به دیگران انتقال داده اند و زمینی که از اول غصبی بوده است چندین دست، گردش کرده و معضلی پیچیده بوجود آمده است.

از آن جایی که خوانین خودشان در اجرای اصلاحات ارضی شاه دست داشته و مجری بوده اند بنفع خود و به ضرر کشاورزان دستکاریهایی در دفاتر ایجاد کرده اند مثلاً بعضی از زارعین که در آن زمان یک سهم زمین دریافت داشته اند در حال حاضر فقط نامشان در دفاتر اصلاحات ارضی وجود دارد ولی درستون مقدار زمین دریافت شده خط ورق بزنید

خوردگی وجود دارد و مشخص نیست که آیا زمین به کشاورز داده شده یا خیر. ویدین ترتیب خوانین، داشتن زمین از سوی کشاورز را نیز زیر سؤال برده‌اند.

اذیت و آزار مردم محروم از سوی خوانین سیستان داستان درازی است که فصلهای گوناگون آن را سالها بعد بایستی از زبان کشاورزان، زنان، کودکان و اصناف مختلف روستایی شنید زیرا هنوز هم عده‌ای جرأت بیان جنایات خوانین را ندارند.

جنایات و تجاوزات آنها به مردم تنها در ارتباط با مسأله زمین نبوده است بلکه این جنایات در ارتباط با ناهوس، حیثیت، زندگی و کار مردم، اقتصاد و مسائل عمرانی و بطور کلی همه سرنوشت مردم نیز بوده است درباره همه این ابعاد نمونه‌ها و مسائلی وجود دارد از باب مثال میتوان گفت آن خان جنایتکاری که مردم روستا را مجبور میکرده است تا نوعروسان خود را شب اول بر منزل او وارد نمایند و آن آدم پستی که بعنوان نماینده مردم از دولت پول میگرفت تا به حساب کشاورزی مردم رنجیده مصرف کند و تنهاییک پانزدهم آن را خرج مینمود، البته خرج کشاورزی خودش، و بقیه را به جیب خود سرازیر میگردد و یا آن حیوان آدم‌نمای دیگر که قصر و خانه خود را بوسیله بازوی مردم برفراز قله‌ای بلند می‌سازد تا بتواند داخل تمام خانه‌های بی حفاظ مردم ده را ببیند و علاوه بر آن تمام مزارع کشاورزی را زیر نظر داشته باشد و آن عنصر خود فروخته و تجاوزگری که ۱۶ سال بدروغ بعنوان نماینده مردم در مجلس شه فرموده سنگ نوکری بیشتر شاه راه سینه میزد، و آن خونخوار دیگر که برای ساختن خانه خود بر بلندی سعی داشت تپه‌ای بسازد خاکهای تپه با پشت مردم از محل دیگری آورده میشد. و هر که در این راه از بین میرفت جسدش را لای خاکها میگذاشتند تا ارتفاع تپه بیشتر باشد و آن خانزادگانی که کلیدهای ادارات و محل رجوع مردم را بدست میگرفتند. همه این مثالها گواه بر این امر است که تجاوزات و جنایات خوانین تنها در ارتباط با مسئله زمین نبوده است.

خوانین منطقه سیستان سعی نموده‌اند با نوعی تقرب و نزدیکی به رژیم شاه خان قدرت لازم را جهت وارد آوردن فشار بر مردم محروم داشته باشند و رگهای اقتصادی روستائیز در دست آنان بوده است بسیاری از نیات پلید خود را با ترساندن مردم جامعه عمل پوشانده‌اند و بوسیله فرهنگ ترس و ارعاب طی سالیان دراز بر منطقه حاکم بوده‌اند و فشار و تهدید بعدی بوده است که روستائیان کمتر با دنیای بیرون از خود تماس داشته باشند و بتدریج در نهایت از این وضع محیطی بسته و عقب مانده متولد شود عدم شرکت فعالانه مردم این خطه (سیستان) در هنگامه شور انقلاب مطلب غریبی نیست بلکه با این وضعیت مطلبی بدیهی است. و بیش از این نمیتوان انتظار داشت.

در سیستان، خوانین کمتر مسلح بوده‌اند بلکه بیشتر



محل خود تبعید شد که این مسئله بهانه‌ای برای انقلابی نمائی وی شده است! وی با اخذ مالیاتهای ظالمانه مردم را اذیت مینمود و حتی عده‌ای را به خواست خود زندانی می‌کرد. زمین های وی نیز در حال حاضر بطور غیر رسمی توسط مردم تقسیم شده است.

۳- خزیمه علم که از طریق اسداله علم سردر آخور در بار داشت. وی دارای ۸۰۰۰ هکتار زمین مزروعی و ۱۴ پارچه ده بود و با این وضعیت در انجام هر کاری آزاد. رعب و وحشت زیادی در دل مردم ایجاد کرده است خزیمه علم مرده و فقط زمین های وی توقیف و مصادره گردیده است و در حال حاضر رسماً در دست بنیاد مستضعفان می باشد ولی بطور غیر رسمی توسط خود مردم بزیر کشت رفته و تقسیم شده است.

تصمیم گیری قاطع و سریع در مورد اراضی که بنام خوانین و وابستگان آنها در سیستان به ثبت رسیده است احتیاج به یک دادگاه قوی و قاطع بدور از وابستگیهای منطقه‌ای دارد. تا بتواند هرچه زودتر به مشکل چندین دهساله زمین در سیستان خاتمه دهد.

ب - بلوچستان

آنچه که در مورد زمین و خوانین در مورد سیستان گفتیم، با آنچه که در رابطه با این موضوع در بلوچستان هست تفاوت‌های زیادی دارد. بلوچستان بخاطر وسعت زیاد و شرایط طبیعی گوناگونش از اراضی مختلفی برخوردار است که ویژگیهای خاص خودشان را دارا هستند. بطور کلی

به اهداف خود از طریق وضعیت اقتصادی خود، ریاست و دستهای اداری خویش جامعه عمل می‌یابند البته تعدادی هم دارای سلاح بوده‌اند و چنانچه مسئله‌ای هم پیش می‌آید با استفاده از وجهه‌ایکه از طریق نوکری کسب کرده بودند مسائلشان حل می‌گشت.

در حال حاضر بیشتر زمین های کشاورزی با داشتن سندهایی که نحوه گرفتن آن‌ها ذکر شد در دست خوانین است. و اگر چنانچه میدان دستشان بیفتد هر بلایی را سرزمین‌ها خواهند آورد از باب مثال آن‌ها را بلا تکلیف و بدون کشت خواهند گذاشت.

در منطقه سیستان جمعا ۲۵۰ زمین دابر بزرگ وجود داشته که عمده ترین و جانی ترین آن‌ها در حدود ۱۵ تن بوده‌اند که برای نمونه اسامی چند تن از آن‌ها به‌مراه زمین هایشان آورده میشود:

۱- ابراهیم خان پردلی که چهار دوره نماینده مجلس شاه بوده است یکبار برای لایروبی نهرهای منطقه ۵ میلیون تومان پول گرفت و تنها ۵۰۰ هزار تومان آن را صرف لایروبی انهار خودش کرد و مابقی را باریقای خود بالا کشید. منطقه بزرگی به مساحت ۲۰۰۰ سهم (یعنی ۸۰۰۰ هکتار) از منطقه شیب آب زابل را در تصرف خود داشته است زمین هایش بطور غیر رسمی توسط خود مردم تقسیم شد و شورای کشت نیز دخالت اندکی نموده است.

۲- رضا خان پردلی که مالک ۱۰۰۰ هکتار در شیب آب زابل بوده است وی در زمان رضا خان بدلیل اختلافات شخصی برسر منافع خود با رضا خان درگیری پیدا نمود که بدست وی مقطوع النسل و در

اراضی این منطقه را می توان با توجه به نحوه دسترسی به آب، نحوه کشت و تغییرات محیط به سه دسته تقسیم کرد.

۱- دشتهای ساحلی ۲- دره های کوهستانی (مسیر رودخانه ها) ۳- دشتهای اطراف ۱- دشتهای ساحلی: آب سطحی در این دشتهها به صورت سیلاب، جز در بارندگی های فصلی وجود ندارد و دسترسی به آبهای زیر زمینی به مشکلات زیادی برخوردار میکند. با توجه به مسائل فوق کشت در این منطقه محدود به چند نوع گیاه که مقاوم در برابر شرایط فوق هستند محدود میشود و دامداری نسبت به زراعت رواج بیشتری دارد. عمده ترین نباتاتی که در اینگونه اراضی کشت میشوند عبارتند از: ذرت، گندم، ماش، هندوانه، خربزه و از درختان خرما و بندرت موز را می توان نام برد. کشاورزی در این اراضی شدیداً متأثر از تغییرات طبیعی است.

۲- دره های کوهستانی: از عمده ترین مشخصات این دره ها، فراوانی آب و کمی زمین است بطوریکه معمولاً آب بیشتر از زمین در دسترس کشاورزان قرار دارد. آب این دره ها معمولاً گرم و مرطوب است. زمین های زراعی این گونه مناطق یا از رسوبات طبیعی سیلابها پدید آمده و یا توسط خود اهالی از طریق خاکریزی ایجاد شده است. جمع آوری رسوبات، پس از فرو نشستن آب، برای اهالی این امکان را بوجود آورده که هر سال با جمع آوری آنها زمین های جدیدی را در سطح کم احداث نمایند. وسعت زمین های یاد شد ۱۰۰ متری یا ۱۰۰۰ متری تا حداکثر ۵/۰ هکتاری است و اکثراً زیر کشت برنج و نخل و مرکبات است. مسئله قابل توجه این است که در مناطق جنوبی بلوچستان، زمین سالانه دوبار زیر کشت میرود. به این ترتیب از آب و زمین حداکثر استفاده به عمل میاید.

۳- دشتهای اطراف هامون ها: وجه مشترک این دشتهها، نداشتن آب سطحی است و عموماً برای زراعت از آبهای زیر زمینی بوسیله چاههای چاهها استفاده میشود که میزان عمق این چاهها در مناطق مختلف بلوچستان از ۲۰ تا ۱۲۰ متر متفاوت است اراضی وسیع این دشتهها شامل دشتهای دایر و دشتهای پیر است. آب و هوای این دشتهها متبوع بوده و روئیدنی های آن دارای تنوع خاصی است. در بلوچستان برخلاف دیگر مناطق بزرگ مالکی وجود ندارد. چون زمینهای به وسعت زیاد وجود ندارد.

اراضی بلوچستان عمدتاً موات می باشند ولی برای زیرکشت رفتن همین زمین های موات و دست نخورده دولتی از طرف منتفدین منطقه اشکال تراشی هایی صورت می گیرد. این اراضی اکثراً از نظر حاصل خیزی و استعداد کشاورزی مرغوب می باشند. استعداد خاکها چنان است که در بعضی از مناطق بلوچستان بنبه رنگی بعمل میاید و یا بونجه معروف به نیکشهری در حدود ۲۰ جین برداشت دارد حتی یکی از مشاع های نیست در اولین فصل کشت

که مقدار کمی از زمین ها را صیفی کاشته بود هفته ای سه چهار مرتبه، هر بار ۱۰۰۰ تومان فروش محصول داشت و این در حالی بود که صیفی جات را جهت استفاده خودشان کاشته بودند حالخیزی خاکها در ایرانشهر وخاش و میرجاوه بیش از جاهای دیگر بلوچستان است خوانین و سردارهای بانفوذ منطقه زمین های حاصل خیز و موات را بدون اینکه کاری روی آن انجام داده یا به ثبت رسانده باشند متعلق به خودشان می دانند و بنظر آن ها کسی حق ندارد روی زمین های مزبور کشاورزی نماید اکثر شکایات و مسئله آفرینی هایی که از طریق مراجعه به مراکز

فسادی مثل سازمان زنان - خانه جوانان - حزب ایران نوین و... حزب رستاخیز، خوشخدمتی بیشتر خود را برای رئیس خود، شاه، نشان میدادند و با این ظواهر سعی داشتند جوانان منطقه را در جهت اجرای سیاست های رژیم به فساد بکشانند. همکاری آنان با ساواک در بالاترین درجه بود در بررسی مسائل سیاسی منطقه و سرعت دادن به روند فساد، تهیه گزارشات و تحلیل هابرای ساواک از نمونه های بارز این همکاری بوده است. در واقع رژیم شاه با دادن امور منطقه بدست این خوانین و سردارها بوسیله آنان اهداف خود را جامه عمل می پوشانید.



مختلف و شخصیتهای گوناگون بوجود میاید بواسطه همین ادعاهای غیرقانونی است.

خوانین و سردارهای بلوچستان در زمان طاغوت بانوکری شاه و اعلام غلامی خود به دربار سعی داشتند نهادهای مختلف رژیم آمریکائی شاه را در منطقه در دست داشته باشند البته آن ها مشخصه ای مثل داشتن زمین های فراوان نداشتند بلکه عمده اهرمهای قدرت آنان: نفوذ در منطقه و نیروی نظامی بود و با این اهرمها سعی میکردند بادیست گرفتن مقامات برای خود پستی داشته باشند از طرف دیگر شاه هم بوسیله این نوکران خود سیاستهای دستگاه را در منطقه اعمال میکرد در واقع خوانین و سردارهای واسطه ظلم شاه بر مردم محروم منطقه بودند ازها سعی کردند

مردم منطقه را در وضعی نگه دارند که اقتصاد آنان متنبه، بر قاجاق باشد و آنان با چرخاندن کانون های

به یاری خدا یا پیروزی انقلاب اسلامی و ورزش نسیم آزادی بخش آن بر این منطقه خوانین مذکور که در جمهوری اسلامی برای خود جایی نمی یافتند به انحاء مختلف فرار را برقرار ترجیح دادند در آغاز پیروزی انقلاب خوانین توانستند با استفاده از ضعف و سستی دولت موقت، با همکاری شیوخ حوزه خلیج فارس تاحدودی این استان را ناامن کنند. که این ناامنی چندان طول نکشید و با مستقر شدن نهادهای انقلاب یکی پس از دیگری در شهرهای بلوچستان و سقوط دولت موقت، آنها متواری شدند. همانگونه که در آغاز گفته شد خوانین بلوچستان زمین دار نیستند و عمده ترین وجوه مشخص آنان در گذشته قدرت نظامی، نفوذ اجتماعی و در مواردی تمکن مالی آنان بوده است ولی همین گونه افراد در درجات پایین تری ادعای مالکیت بر زمین های موات را دارند. ادامه دارد